



دانشگاه زنجان

فصلنامه تأملات اخلاقی

دوره چهارم، شماره سوم (پیاپی ۱۵)، پاییز ۱۴۰۲، صفحات ۲۳-۴۴.

شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۱۱۵۹ / شاپا چاپی: ۴۸۱۰-۲۶۷۶

مقاله پژوهشی / DOI: 10.30470/er.2023.2013365.1261

بررسی انتقادی رویکرد سازگارگروانه‌ی موریتس شلیک به مسئولیت اخلاقی

کرامت ورزدار^۱

چکیده

مسئله‌ی اصلی این پژوهش بررسی دیدگاه سازگارگروانه‌ی موریتس شلیک در باب مسئولیت اخلاقی و هدف از آن نشان دادن ناکارآمدی و پارادوکسیکال بودن نظریه‌ی او در این باب است. شلیک با نفی لزوم «امکان‌های بدیل» در پذیرش «مسئولیت اخلاقی» با سه چالش روبروست: ارائه‌ی تعریفی سازگارگروانه از مسئولیت اخلاقی، تعریف و تبیین سازگارگروانه‌ی احساس مسئولیت عامل و انطباق مصادیق این دو با یکدیگر. وی مسئولیت اخلاقی را به «ظرفیت ایجاد انگیزه از طریق مجازات/پاداش» تعریف می‌کند. بر این اساس عامل الف مسئول گنش ب است اگر و تنها اگر اعمال مجازات/پاداش در او انگیزه‌ای ایجاد کند که سبب شود در موارد مشابه آینده، گنش‌هایی شبیه ب را انجام ندهد/انجام دهد. شلیک پس از ارائه‌ی این تعریف آینده‌گروانه «احساس مسئولیت» عامل را به «تحقق امیال طبیعی» تعریف می‌کند و در انتها تلاش می‌کند انطباق مصادیق این دو را نشان دهد. در این پژوهش با ارائه‌ی سه مثال نقض نشان می‌دهم: الف) نظریه‌ی شلیک برخلاف ادعایش دچار ناسازگاری است و مصادیق تعریف وی از مسئولیت اخلاقی و احساس مسئولیت بر یکدیگر منطبق نیست؛ ب) تعریف احساس مسئولیت به «تحقق امیال طبیعی» تعریف ناقص است و مانع اغیار نیست؛ ج) تعریف شلیک از مسئولیت اخلاقی جامع افراد نیست؛ زیرا می‌توان عاملی را تصور کرد که اجازه‌ی هیچ تأثیری را از طریق مجازات/پاداش به ما نمی‌دهد؛ اما عرف مشترک بالاترین درجه‌ی مسئولیت را برای وی در نظر می‌گیرد. با نشان دادن این سه نقص روشن می‌شود که نظریه‌ی شلیک در مسئله‌ی مذکور قابل دفاع نیست.

واژگان کلیدی: مسئولیت اخلاقی، سازگارگروی، مجازات، رویکرد آینده‌نگر، انگیزه، موریتس شلیک.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۹ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۶/۱۵ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۰ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۸/۰۷

۱. مدرس گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران. Keramat.varzdar@ut.ac.ir



مقدمه

مسئله‌ی چپستی و وجود «مسئولیت اخلاقی» در گنش‌های انسانی و شروط تحقق آن یکی از مسائل بنیادین فلسفی به‌خصوص در فلسفه‌ی اخلاق، فلسفه‌ی حقوق و الهیات است و در دوره‌ی معاصر مناقشات فراوانی به راه انداخته است. این بحث تنها به حوزه‌ی مباحث انتزاعی فلسفی محدود نمی‌شود؛ بلکه در روابط روزمره‌ی انسان‌ها با یکدیگر نیز تأثیرگذار است؛ زیرا پاسخگویی و پذیرش مسئولیت در قبال عملکردها بخش عمده‌ای از روابط انسانی را در حوزه‌های مختلف فردی، خانوادگی، اجتماعی و جهانی می‌سازد (Zimmerman, 1988, pp. 61–62). به دیگر سخن، قضاوت‌های اخلاقی و حقوقی در باب عملکردهای خود و دیگران و همچنین سرزنش، ستایش، مجازات و پاداش در قبال گنش‌ها که بخش عمده‌ای از روابط انسانی را در حوزه‌های گوناگون می‌سازد، مبتنی بر پذیرش مسئولیت اخلاقی است (McKenna, 2012, pp. 16–17).

در دوره‌ی معاصر نسبت «مسئولیت اخلاقی» با «اراده‌ی آزاد» و «تعین گروهی علی» منجر به پیدایش دیدگاه‌های مختلف فلسفی از «مسئولیت اخلاقی» در غرب شده است (Bernstein, 2002, p. 67). ناسازگارگرایی دیدگاهی است که با تکیه بر «شهود عرفی» وجود امکان‌های بدیل در لحظه‌ی اراده را شرط «مسئولیت اخلاقی» می‌داند و آن را با تعین گروهی ناسازگار می‌داند (Van Inwagen, 1983, pp. 55–105, Pereboom 2001, pp. 127–154). ناسازگارگروان خود به دو دسته‌ی ناسازگارگروان نرم و ناسازگارگروان سخت تقسیم می‌شوند. ناسازگارگروان نرم مسئولیت‌پذیری را تنها با تعین گروهی در تعارض می‌دانند (Franklin, 2018, pp. 59–85)؛ در نتیجه می‌کوشند سازگاری این دو را با ناتعین گروهی نشان دهند؛ اما ناسازگارگروان سخت معتقدند که اراده‌ی آزاد و مسئولیت اخلاقی هم با تعین گروهی و هم ناتعین گروهی ناسازگار است؛ در نتیجه آنها منکر اراده‌ی آزاد و مسئولیت اخلاقی هستند (Coates, 2019, pp. 208–229).

در برابر این جریان، دو گروه نیمه‌سازگارگروان و سازگارگروان قرار دارند. نیمه‌سازگارگروان در برابر ناسازگارگروان اکید قرار دارند. از نظر این متفکران نباید سرنوشت اراده‌ی آزاد و مسئولیت اخلاقی را به تعین گروهی یا ناتعین گروهی حاکم بر جهان گره زد (Fischer, 2012, 117–143). مطابق با نیمه‌سازگارگرویی، اراده‌ی آزاد و مسئولیت اخلاقی هم با تعین گروهی و هم با ناتعین گروهی سازگار است (Fischer & Ravizza, 1998, pp. 253–254).^۷

1. Moral responsibility
2. Free will
3. Causal determinism
4. folk intuition
5. Soft incompatibilists
6. Hard incompatibilists

۷. از این رو برخی صاحب‌نظران، از رویکرد به فراسازگارگرایی (SuperCompatibilism) یاد کرده‌اند (Watson, 1999)؛

(Vargas, 2013, p.13).



سازگارگروان در برابر ناسازگارگروان نرم قرار دارند و درصدد نشان دادن سازگاری میان مسئولیت اخلاقی و تعیین گروهی از طریق نفی لزوم «امکان‌های بدیل» برای پذیرش «مسئولیت اخلاقی» هستند (Frankfurt, 1969, pp. 829-839). از نظر اکثر سازگارگروان، پذیرش تعیین گروهی شرط لازم مسئولیت اخلاقی است؛ زیرا با نقض تعیین گروهی و زیرسؤال رفتن اصل ضرورت علی، آنچه بر اعمال بشری حکم فرما می‌شود، تنها «بخت» و «شانس» است و چنین امری به کلی اراده‌ی آزاد و مسئولیت اخلاقی انسان در قبال کنش‌هایش را زیر سؤال می‌برد (Ayer, 1954, pp. 15-23; Hobart, 1934, pp. 1-27).

سازگارگروان در توجیه نظریه‌ی خویش با سه چالش عمده روبرو هستند: الف) ارائه‌ی تعریفی از «مسئولیت اخلاقی» که مبتنی بر «امکان‌های بدیل» نباشد؛ ب) تبیین سازگارگروانه‌ی احساس روانی عامل در برخورداری از اراده‌ی آزاد در انجام کنش‌ها؛ ج) نشان دادن انطباق مصادیق تعریف سازگارگروانه از مسئولیت اخلاقی با مصادیق احساس روانی عامل در برخورداری از اراده‌ی آزاد. چالش دوم مهم‌ترین چالش پیش‌روی سازگارگروان است. بر اساس این چالش، «شهود آدمیان» از مسئولیت‌پذیری نسبت به کنش‌ها مبتنی بر وجود اراده‌ی آزاد و امکان‌های بدیل است. به بیان دیگر، آدمیان هنگامی مسئولیت یک کنش را برعهده می‌گیرند که به لحاظ روانی خود را در انجام آن کنش دارای اراده‌ی آزاد بدانند؛ بدین معنا که در لحظه‌ی اراده‌ی آن کنش می‌توانستند آن کنش را اراده نکنند (علیزاده، ۱۴۰۰، صص ۲۷-۲۰). بر این اساس، سازگارگروان نه تنها می‌بایست تعریفی بدون ابتنا به «امکان‌های بدیل» از مسئولیت اخلاقی ارائه کنند؛ بلکه باید تبیینی سازگارگروانه از این شهود آدمیان نیز ارائه دهند.

مسئله‌ی اساسی این پژوهش نقد و بررسی دیدگاه سازگارگروانه‌ی موریتس شلیک (۱۸۸۲-۱۹۳۶) فیلسوف و فیزیکدان مشهور آلمانی در باب «مسئولیت اخلاقی» و پاسخ‌های وی به سه چالش مذکور است. بسیاری از افراد شلیک را تنها به مثابه‌ی پایه‌گذار حلقه‌ی وین و پوزیتیویسم منطقی و با آرای تجربه‌گرایانه‌ی وی در مباحث مربوط به فلسفه‌ی علم می‌شناسند؛ اما وی علاوه بر نقش پررنگی که در توسعه‌ی این مکتب فلسفی و آرای معرفت‌شناختی آن داشته‌است، نظرات خاصی را در باب مسائل اخلاقی ابراز داشته‌است که در کتاب «مسائل علم اخلاق» منعکس شده‌است. شلیک در فصل هفتم این کتاب با مقاله‌ای تحت عنوان «چه زمانی یک انسان مسئول است؟» (Schlick, 1939, pp. 143-159) به بیان نظرات خاص و سازگارگروانه‌ی خویش در باب اراده‌ی آزاد و مسئولیت اخلاقی پرداخته‌است.

شلیک در باب نسبت اراده‌ی آزاد و تعیین گروهی از طرفداران موضع سازگارگروان به‌شمار می‌رود. او با انکار شرط

1. Moritz Schlick
2. Logical positivism
3. Problems of ethics
4. When Is A Man Responsible

«امکان‌های بدیل»^۱ چنین شرطی را برای تحقق اراده‌ی آزاد و مسئولیت اخلاقی لازم نمی‌داند و تلاش می‌کند با پاسخ به سه چالش مذکور از نظریه‌ی خویش دفاع کند. تعریف شلیک از مسئولیت اخلاقی منجر به پیدایش گرایش نوینی در جهان غرب نسبت به این مسئله شده است که امروزه با نام «رویکرد آینده‌نگر به مسئولیت اخلاقی»^۲ خوانده می‌شود (Arneson, 2003).

از آنجا که نگارنده‌ی پژوهش حاضر در پژوهشی دیگر^۳ به نقد نظریه‌ی سازگارگرانه‌ی شلیک در باب اراده‌ی آزاد پرداخته است، در این پژوهش از نقد مبانی سازگارگرانه‌ی او اجتناب می‌کند. فرضیه‌ی نگارنده این است که حتی با پذیرش مبانی شلیک در باب اراده‌ی آزاد، باز هم نظریه‌ی وی در باب «مسئولیت اخلاقی» دچار ناسازگاری درونی و غیرقابل دفاع است. نگارنده برای اثبات این فرضیه با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی ابتدا مبانی سازگارگرانه‌ی شلیک را به طور اجمالی شرح می‌کند و سپس با ارائه‌ی گزارشی جامع از دیدگاه او در باب «مسئولیت اخلاقی» با سه مثال نقض، لوازم منطقی غیرقابل پذیرش نظریه‌ی شلیک و ناکارآمدی راهکار او را آشکار می‌کند.

۱. پیشینه‌ی پژوهش

با وجود اهمیت آرای هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی موریتس شلیک و تأثیر این نظرات در بنیان‌گذاری پوزیتیویسم منطقی، متأسفانه جز مقاله‌ی «مفهوم واقعیت نزد موریتس شلیک» (دنیوی، ۱۳۹۷) پژوهش دیگری به زبان فارسی در باب نظرات وی انجام نشده است؛ اما در باب شرح و نقد دیدگاه‌های متفاوت در باب «مسئولیت اخلاقی» در نزد متفکران معاصر غربی، پژوهش‌هایی صورت گرفته است که در این بخش گزارشی از آنها ارائه می‌شود. صیادمنصور در دو پژوهش (۱۳۹۳ و ۱۳۹۶) به بررسی دیدگاه امانوئل لویناس در باب مسئولیت اخلاقی پرداخته و همدلانه از نظریه‌ی وی در باب گشودگی من نسبت به دیگری دفاع کرده است. حبیبی و جوادی (۱۳۹۴) به تبیین جان مارتین فیشر از مسئولیت اخلاقی بر اساس مفهوم «کنترل هدایتگر» پرداخته‌اند. خزاعی و تمدن‌فرد در یک پژوهش (۱۳۹۷) به بررسی دیدگاه تامس نیگل در باب رابطه‌ی شانس و مسئولیت اخلاقی و در پژوهشی دیگر (۱۳۹۹) به دیدگاه مایکل زیمرمن پرداخته‌اند و نظرات این دو را مورد نقد قرار داده‌اند. حق‌شناس (۱۳۹۸) به امکان استقلال مسئولیت اخلاقی از اراده‌ی آزاد پرداخته است. تمدن‌فرد در پژوهشی دیگر (۱۳۹۹) نظریه‌ی سازگارگرانه‌ی برنارد ویلیامز در باب مسئولیت اخلاقی را به چالش کشیده است. خوانساری و صادقی (۱۴۰۰) به شرح نظریه‌ی کانت در باب «مسئولیت اخلاقی در قبال دیگران» پرداخته‌اند. شقاقی در پژوهش خویش (۱۴۰۲) از زاویه‌ی دیگر به نسبت اطلاعات کاذب عمدی و مسئولیت اخلاقی پرداخته است. عدالت‌جو و ارشد ریاحی (۱۳۹۸) به نقد نظریه‌ی امانوئل وارگاس

1. Alternative Possibilities

2. Forward-looking approaches to moral responsibility

۳. این مقاله در شماره‌ی آینده‌ی مجله‌ی «متافیزیک» به چاپ خواهد رسید.

در باب مسئولیت اخلاقی پرداخته‌اند؛ مسئله‌ای که عزیزاده نیز در پژوهش خود (۱۴۰۰) به آن پرداخته و آن را در پرتوی مثال مداخله‌های چهارگانه‌ی پربوم نقد کرده است.

هیچ یک از این پژوهش‌ها به تحلیل و شرح نظرات شلیک در باب مسئولیت اخلاقی و نقد آن پرداخته‌اند. همچنین در هیچ یک از این پژوهش‌ها، «رویکرد آینده‌نگر به مسئولیت اخلاقی» که ریشه در آرای شلیک دارد و در حال حاضر نیز دارای طرفدارانی جدی است (Arneson, 2003, pp. 233-258)، مورد تحلیل و نقد قرار نگرفته است و به نظر می‌رسد این پژوهش اولین پژوهش به زبان فارسی است که در حوزه‌ی تحلیل و نقد این رویکرد انجام گرفته است.

۲. بررسی اجمالی نظریه‌ی سازگارگروانه‌ی شلیک در باب اراده‌ی آزاد

شلیک بحث خود در باب «مسئولیت اخلاقی» را با تحلیل واژگانی همچون «قانون»، «تعیین گروهی»، «اصل علیت»، «اجبار» و «آزادی» آغاز می‌کند. از نظر شلیک اولین گام در طرح مسئله، شناخت «اصل علیت» است؛ زیرا میان «اصل علیت» و «تعیین گروهی» یک نوع رابطه‌ی این‌همانی برقرار است؛ یعنی معنای این گزاره که «جهان متعین است» همان معنای گزاره‌ی «اصل علیت در جهان برقرار است» است. از این روی برای شناختن «تعیین گروهی» به تحلیل «اصل علیت» نیازمندیم. شلیک معتقد است «اصل علیت» بیانگر امکان تبیین پدیده‌ها با رجوع به قوانین کلی است. به بیان دیگر، اصل علیت متضمن آن است که رویدادهای جهان تابعی از قوانین کلی باشند و در پرتوی چنین قوانینی پدیدار شوند (Schlick, 1939, p. 144). اصل علیت از منظر شلیک پیش‌فرض تمامی علوم است؛ زیرا «علم» چیزی جز تبیین پدیده‌های عالم در پرتوی قوانین کلی نیست؛ هرچند او در باب جهان خارج و رویدادهای آن واقع‌گراست (Schlick, 1978, p. 497).

او معتقد است اولین اشتباه در طرح مسئله‌ی اراده‌ی آزاد از خلط دو معنای «قانون» ناشی می‌شود. لفظ «قانون» دارای دو معنای کاملاً متفاوت و مستقل از یکدیگر است: اولین معنای این واژه مجموعه‌ای از گزاره‌های انشایی آمرانه و ناهیهانه است که توسط فرد، افراد یا نهادی وضع می‌شود. این قوانین که «قوانین هنجاری» نامیده می‌شود، قوانینی است که برخی از «بایدها و نبایدها» را برای رفتار آدمی وضع می‌کند (Raz, 1994, pp. 195-238)؛ دومین معنای «قانون» معنایی است که در علوم تجربی به کار می‌رود و نسخه‌ای برای اینکه یک چیز چگونه باید رفتار کند، نیست؛ بلکه این لفظ دلالت بر یک گزاره‌ی خبری و کلی دارد که مفاد آن، توصیفی است از اینکه یک چیز در واقع چگونه رفتار می‌کند (Hempel & Oppenheim 1948, p. 139). این قوانین که «قوانین توصیفی»^۴ یا «قوانین طبیعی»^۵ نامیده می‌شود تنها توصیفی را از آنچه روی می‌دهد، در اختیار ما قرار می‌دهند (Schlick, 1974, pp. 9-15).

1. Forward-looking approaches to moral responsibility
2. Law
3. Normative law
4. Descriptive law
5. Natural law

از نظر شلیک تمایز دو معنای قانون در باب پدیده‌های متنوع از جمله «اراده‌ی آدمی» امری ضروری است. «اراده» به مثابه‌ی یکی از پدیده‌های این جهان ممکن است توسط قوانینی که یا کشف شده‌اند و یا در آینده کشف می‌شوند مورد «تیین علی» قرار بگیرد و چنین امری به معنای «اجبار» نیست. او معتقد است عبارت «اراده‌ی آدمی از قوانین روانی تبعیت می‌کند» بدین معنا نیست که آدمی در اراده کردن مجبور به رعایت این قوانین است. این قوانین در واقع توصیفی از چگونگی پیدایش اراده‌ی انسان است و حرکت ارادی او را بیان می‌کنند نه اینکه آدمی را مجبور کنند که چنین اراده کند. این قوانین اراده‌ی آدمی را همانگونه توصیف می‌کنند که قوانین مکانیک سماوی حرکت سیارات را (Schlick, 1939, pp. 147-148).

از نظر «شلیک» لفظ «اجبار» از اساس هیچ‌گاه در باب قوانین توصیفی به کار نمی‌رود. در عرف مشترک هیچ‌گاه پدیدارها برای تبعیت از قوانین توصیفی «مجبور» نامیده نمی‌شوند. «اجبار» تنها در جایی معنا دارد که یک امر از تحقق خواسته‌ی طبیعی خود باز می‌ماند. از نظر او «اجبار» در جایی اتفاق می‌افتد که انسان از تحقق خواسته‌های طبیعی خود باز می‌ماند. در واقع هرگاه عاملی مانع از تحقق خواسته‌ی طبیعی آدمی شود، او را «مجبور» ساخته است. از این رو، یک انسان به نام الف هنگامی که گرفتار غل و زنجیر است یا زمانی که فردی او را به زور اسلحه مجبور به انجام کاری می‌کند، در انجام آن کار مجبور است، به شرط آنکه اگر این شرایط پیش نمی‌آمد الف آن کار را انجام نمی‌داد (Schlick, 1939, pp. 150-151).

شلیک پس از واکاوی معنای «اجبار» به مسئله‌ی نسبت «آزادی اراده» و «نا تعین گروی» می‌پردازد. از نظر او وجود قوانین طبیعی تفسیر دیگری از «تعین گروی» است؛ یعنی جهان ما یک جهان متعین است اگر و تنها اگر حرکات این جهان بر اساس قوانین طبیعی که به طور کلی معتبر هستند، قابل تبیین علی باشد. با این تفسیر از «تعین گروی»، معنای «نا تعین گروی» نیز آشکار می‌گردد. نا تعین گروی در برابر اصل علیت قرار دارد. یک جهان نامتعین است، اگر و تنها اگر اصل علیت در آن جهان برقرار نباشد و حرکات آن جهان را نتوان بر اساس قوانینی که به طور کلی معتبرند، تبیین نمود. «آزادی» مفهومی است که در برابر «اجبار» به کار می‌رود. از نظر شلیک همانطور که میان «اجبار» و «تعین گروی» هیچ ارتباط منطقی وجود ندارد، میان «آزادی» و «عدم تعین» نیز ارتباطی منطقی وجود ندارد. او معتقد است خلط اجبار و ضرورت علی و وابستگی این دو مفهوم به یکدیگر به مفاهیم متضاد آنها سرایت پیدا کرده‌است. از این رو برخی فیلسوفان گمان کرده‌اند که میان آزادی و عدم تعین گرایی ارتباط مستقیم وجود دارد. در واقع از نظر این فیلسوفان زمانی آزادی معنا دار است که نتوان رفتارهای آدمی را در قالب قوانین علی و کلی تبیین نمود. در نتیجه اثبات عدم تعین گرایی برای حفظ آزادی انسان ضروری است. از نظر شلیک نه تنها اراده‌ی آزاد نسبت مستقیمی با نا تعین گروی ندارد، بلکه اراده‌ی آزاد و مسئولیت پذیری در صورت وجود یک جهان نامتعین از اساس امری بی‌معنا خواهد بود. او



معتقد است با نفی اصل علیت و قوانین کلی تنها امر باقی مانده «بخت» است. با نفی ارتباط علی میان انگیزه‌ها و باورهای عامل، گنش‌های او تنها محصول بخت خواهد بود و چنین امری به کلی مسئولیت‌پذیری و آزادی را نفی می‌کند (Schlick, 1939, pp. 157- 158).

به دیگر سخن، اگر هیچ دلیلی برای چنین رفتاری وجود نداشته باشد، آیا می‌توان چنین عاملی را از آزادی اراده بهره‌مند دانست؟ از نظر شلیک تنها فرض ما در مثال مذکور آن است که برخی اختلالات روانی ناخودآگاه را علت چنین عملی در نظر بگیریم و در این صورت، به یقین هیچ فردی او را مسئول آن عمل نخواهد دانست (Stroud, 1977, p. 149). او معتقد است در تبیین یک عمل هرچقدر دلایل و انگیزه‌هایی بیشتری در یک عامل کشف کنیم، او را نسبت به اعمالش آزادتر می‌دانیم و هرچقدر شواهد انگیزشی کمتری بیابیم، آزادی و مسئولیت را از وی سلب می‌کنیم. حال با پذیرش ناتعین‌گروی و منقطع ساختن نقش علی حالات روانی نسبت به کنش، آزادی و مسئولیت یک فرد به طور کامل سلب خواهد شد. بنابراین ناتعین‌گروی مستلزم اجبار و سلب مسئولیت به طور کلی است (Schlick, 1939, pp. 157- 158).

۳. فهم «مسئولیت اخلاقی» در پرتوی مفهوم «مجازات/پاداش»

شلیک پس از تحلیل معنای واژگانی همچون «اجبار» و «آزادی» به بحث در باب «مسئولیت اخلاقی» می‌پردازد. آنچه در تحلیل معنایی این واژه اهمیت دارد، کاربرد یا کاربردهای این واژه در عرف مشترک است. هنگامی که واژه «مسئولیت» را در زبان عرفی بکار می‌بریم و آن را به یک شخص نسبت می‌دهیم، چه منظوری داریم و چه هدفی را دنبال می‌کنیم؟ به عبارت دیگر هنگامی که می‌گوییم: «عامل الف مسئول انجام عمل ب است» به دنبال نشان دادن چه امری هستیم؟

از نظر شلیک، مهم‌ترین کاربرد واژه مسئولیت در عرف، یافتن فردی است که می‌بایست به ازای انجام یک عمل خطا، سرزنش و مجازات شود. در واقع این واژه بیشتر در باب اعمالی بکار می‌رود که عامل آن سزاوار سرزنش است و کمتر در باب آن دسته اعمال نیک بکار می‌رود که عامل آن مستحق ستایش و پاداش است.

قاضی باید کشف کند چه کسی مسئول یک عمل معین است تا بتواند او را مجازات کند. ما کمتر تمایل داریم به این موضوع بپردازیم که چه کسی برای یک عمل مستحق پاداش است و هیچ فرد خاصی را نیز برای چنین وظیفه‌ای سراغ نداریم (Schlick, 1939, p.151).

شلیک بر اساس این تحلیل، پرسش «چه کسی مسئول است؟» را به «چه کسی مجازات می‌شود؟» تحویل می‌برد. از این رو، روشن ساختن فرد مستحق مجازات، در حکم شناختن فرد مسئول خواهد بود و این امر مستلزم شناخت ماهیت مجازات و هدف آن است. شلیک معتقد است دیدگاه مرسوم در باب «مجازات»، همچنان معطوف به عمل گذشته است. به دیگر سخن، ما «مجازات» را واکنشی تنبیهی در جهت تلافی طبیعی عملی می‌دانیم که به اشتباه در

گذشته انجام شده‌است. چنین نگاهی از نظر او غیرمتمدنانه و بی‌رحمانه است؛ زیرا مستلزم این است که زخمی را با زخم‌زدن درمان کنیم و یا پیدایش اندوهی را با ایجاد اندوهی بیشتر ترمیم کنیم (Schlick, 1939, p. 152).

شلیک می‌پذیرد که ممکن است منشأ مجازات به انگیزه‌ی انتقام‌جویی بازگردد، اما آن را منشأ نهایی مجازات نمی‌داند. از نظر او پیدایش انگیزه‌ی انتقام‌جویی در بشر خود ناشی از یک میل غریزی است و این میل به از بین بردن علت یا علل عملی باز می‌گردد که رنجی را به ما وارد ساخته‌است. در واقع، منتقم به دنبال نابودی و آسیب‌رساندن به علل یک عمل اشتباه است. از نظر شلیک این تحلیل ما را به منشأ و هدف نهایی مجازات نزدیک می‌کند. وی معتقد است هدف نهایی مجازات:

اقدامی تربیتی در جهت جلوگیری از تکرار عمل (توسط یک عامل) و تا حدودی جلوگیری از ارتکاب عمل مشابه (ارعاب) دیگران است (Ibid.).

شلیک از مسئله‌ی «پاداش» نیز تقریری آینده‌نگر ارائه می‌دهد و معتقد است پاداش معطوف به عملی نیست که در گذشته انجام شده‌است، بلکه غایت نهایی آن ایجاد انگیزه در عامل و سایر عامل‌های انسانی و همچنین ترغیب آنان به انجام چنین اعمالی است؛ به بیان دیگر هدف ما از دادن پاداش به عامل الف بخاطر انجام عمل ب ترغیب الف و همچنین سایر عامل‌های انسانی به انجام ب یا اعمالی مشابه با ب است.

۴. عدم انتساب مسئولیت به عامل دور

تاکنون آشکار شد که شلیک پرسش از «عامل مسئول» را به پرسش از یافتن عامل خطاکار و سزاوار مجازات تبدیل می‌کند. از نظر او عبارت «عامل خطاکار» عبارتی دارای ابهام است و دست کم دارای دو معناست: گاهی منظور از این عبارت، تمامی عللی است که در پیدایش یک گنش اشتباه، در سلسله‌ی علی آن قرار می‌گیرد و گاهی این عبارت دلالت بر عامل مستقیم و مباشر یک گنش دارد.

شلیک میان این دو معنا تمایز می‌گذارد و «عامل مسئول» را «عامل مباشر» معرفی می‌کند. از نظر وی ممکن است یکی از علل انجام یک عمل اشتباه به نام ب توسط الف، والدین و حتی اجداد الف باشند. بر اساس این تحلیل، شخصیت الف که در انجام گنش ب نقش علی دارد، ممکن است تحت تأثیر شخصیت پدر بزرگ یا مادر بزرگ او قرار گرفته باشد؛ اما آیا می‌توان پدر بزرگ یا مادر بزرگ الف را بخاطر انجام ب توسط وی مجازات نمود؟ همچنین ممکن است دولتمردان با وضع قوانین نادرست یا اشاعه‌ی فرهنگ‌های مبتذل نقشی جدی در پیدایش جرایم داشته باشند. در این هنگام آیا انجام یک جرم معین توسط الف را می‌توان به گردن این دولتمردان انداخت و الف را مسئول آن جرم ندانست (یا دست کم هر دو را مسئول عمل دانست)؟

از نظر شلیک چنین امری نه تنها صحیح نیست، بلکه در غالب موارد قابل اجرا نیز نیست. او در واقع نقش عوامل

دور و غیرمستقیم را انکار نمی‌کند، اما معتقد است اّتصاف این عوامل به مسئولیت در قبال عمل ب، مادامی که این عوامل «اجبار» را در وجود عاملِ مباشرِ الف پدید نیاورده‌اند، صحیح نیست. در واقع اگر عواملِ دور، عاملِ مباشر را مجبور به انجام ب کرده باشند، مسئول انجام ب هستند؛ در غیر این صورت تنها الف را می‌توان مسئول انجام ب دانست. علاوه بر آن، مسئول دانستنِ عوامل دور و شریکِ جرم دانستن آنها، در اکثر اوقات قابلیت اجرایی ندارد؛ زیرا ما به ابزاری برای تعیین سهم مشارکت آنها در پیدایش ب دسترسی نداریم و همچنین در اکثر اوقات، آن عوامل در دسترس ما نیستند (Schlick, 1939, pp. 152-153).

شلیک معتقد است زمانی می‌توانیم پای عوامل دور را به انجام ب توسط الف باز کنیم که بتوانیم میزان نقش این عوامل در پیدایش ب را معین کنیم و همچنین آن عوامل برای مجازات یا سهم شدن در مجازات ب در دسترس ما باشند. از نظر او در غالب اوقات ما از محقق کردن این شروط ناتوانیم؛ به عنوان مثال فرض کنید بپذیریم که شخصیت پدر بزرگ یا مادر بزرگ الف و نوع تربیت آنها در انجام عمل ب توسط وی نقش داشته‌است، اما نه تنها ما از تعیین میزان نقش شخصیت و تربیت این دو ناتوانیم، بلکه در غالب اوقات، آنها در هنگام انجام ب توسط الف از دنیا رفته‌اند و در نتیجه مجازات کردن آنها امکان‌پذیر نیست. بر اساس این تحلیل، شلیک «عامل مباشر» را مسئول انجام یک عمل اشتباه در نظر می‌گیرد.

۵. تعریف آینده‌گروانه‌ی شلیک از مسئولیت اخلاقی

پیش از این گفته شد که شلیک هدف از مجازات یا پاداش را دادن انگیزه در جهت عدم تکرار یک کنش یا کنش‌های مشابه/ تکرار یک کنش یا کنش‌های مشابه (در حالت پاداش) می‌داند؛ بنابراین از نظر او عامل مسئول کسی است که:

انگیزه در درون او عمل کند تا همراه با یقین یا مانع از پیدایش یک عمل شود و یا برحسب مورد او را به انجام آن ترغیب کند (Schlick, 1939, p. 152).

در واقع عامل مسئول عاملی است که دادن انگیزه از طریق مجازات/ پاداش (البته همراه با یقین به مجازات/ پاداش) او را در آینده از انجام کنشی بازدارد و یا او را به انجام کنشی دعوت نماید؛ بنابراین عامل مسئول نقطه‌ی درست اعمال انگیزه است و به تعبیر دیویدسنی مجازات در وی دلایل انگیزشی پدید می‌آورد (عباسیان چالشتی، ۱۴۰۱، صص ۳۲-۳۱). از نظر شلیک چنین تعریفی هیچ‌گونه امر رازآلودی در باب مسئولیت اخلاقی باقی نمی‌گذارد. برای تعیین مسئول اخلاقی یک کنش ما تنها نیاز به یافتن فردی داریم که باید تشویق یا تنبیه شود (Ibid.).

این رویکرد آینده‌گروانه به مسئولیت اخلاقی منجر به پیدایش گرایشی تحت همین عنوان شده است. مهم‌ترین متفکری که پس از شلیک از این رویکرد دفاع کرده است، جی. جی. سی. اسمارت است. از نظر اسمارت نسبت دادن مسئولیت اخلاقی به یک عامل صرف مستلزم این معناست که اگر انگیزه‌ای برای ترک این رفتار برای وی فراهم

می‌شد، او از انجام آن کار منصرف می‌گشت (Smart, 1961, pp. 292-306)؛ بنابراین مسئولیت اخلاقی در این رویکرد تنها به معنای وجود استعدادی در عامل است که بر اساس آن استعداد، مجازات و پاداش روی انگیزه‌های او تأثیر می‌گذارد و منجر به تغییر عملکرد وی در آینده می‌شود.

بنابر آنچه بیان شد، ما یک فرد دیوانه را مسئول انجام کنش‌هایش نمی‌دانیم؛ زیرا او هیچ تغییری نسبت به دادن انگیزه از طریق مجازات/پاداش در رفتارش نشان نمی‌دهد. در واقع، دلیل عدم مسئولیت فرد دیوانه نسبت به کنش‌هایش این است که مجازات یا پاداش دادن به او هیچ تأثیری در عملکردهای آینده‌ی او نخواهد داشت. به تعبیر شلیک:

زمانی که روح آشفته او نمی‌تواند به چنین تأثیری پاسخ دهد، زیرا مکانیسم عادی آن از کار افتاده است، تلاش برای تأثیرگذاری بر او از طریق وعده یا تهدید بیهوده خواهد بود (Schlick, 1939, p. 153).

به همین خاطر در مواجهه با یک فرد دیوانه ما به دنبال دادن انگیزه به او نیستیم، بلکه به دنبال درمان بیماری‌اش هستیم. به زبان استعاری ما بیماری او را مسئول انجام کنش‌هایش می‌دانیم و تلاش می‌کنیم علل پیدایش این بیماری را از بین ببریم. همچنین ما فرد الف را که با تهدید به قتل مجبور به انجام عمل خاص ب می‌شود، مسئول ب نمی‌دانیم، بلکه فرد ج را سرزنش می‌کنیم که تپانچه را بالای سر الف نگه داشته است تا ب را انجام دهد؛ زیرا مجازات فرد الف به احتمال بسیار زیاد تأثیری انگیزشی در وی پدید نمی‌آورد. به بیان دیگر اگر الف را سرزنش و مجازات کنیم و او بار دیگر در این شرایط قرار بگیرد، باز هم عمل ب را انجام خواهد داد و در نتیجه شرط مسئولیت در مورد او صدق نمی‌کند؛ اما از طریق اعمال انگیزه در ج توسط مجازات می‌توانیم او را از تکرار چنین عملی بازداریم و او را مهار کنیم؛ بنابراین شخصی که ما باید از طریق اعمال مجازات بر او تأثیر بگذاریم شخص ج است، نه ب (Ibid.).

۶. تبیین شلیک از احساس روانی مسئولیت

شلیک پس از ارائه‌ی تعریف عینی خویش از مسئولیت اخلاقی به چالش دوم می‌پردازد. بر اساس این چالش هر تعریفی از مسئولیت اخلاقی که مبتنی بر اراده‌ی آزاد و امکان‌های بدیل نباشد، خلاف احساس روانی و درونی عامل و شهود او از اراده‌ی آزاد است. شلیک از اهمیت این چالش آگاه است. از نظر او پاسخ به این پرسش که «چه زمانی یک فرد احساس مسئولیت می‌کند؟» اهمیت بیشتری نسبت به پاسخ به پرسش «چه کسی مسئول است؟»، دارد. او می‌کوشد با ارائه‌ی تعریفی سازگارگروانه از احساس مسئولیت به سازگاری و انطباق دو تعریف خویش بپردازد.

از نظر او اولین شرط تولید احساس مسئولیت در وجود فرد الف آگاهی او از این واقعیت است که او در عاملیت یک کنش به درستی مورد توجه قرار گرفته است و عامل حقیقی آن کنش بوده است؛ به بیان دیگر او معتقد است زمانی الف خود را عامل حقیقی عمل ب می‌داند که:

۱. فردی که اقدامات لازم برای اجرای ب را انجام داده است، الف باشد.

۲. الف از این امر آگاه باشد که عمل ب را «مستقل» و «به ابتکار خودش» انجام داده است (Schlick, 1939, p. 154). شلیک شرط دوم را شرط آزادی می‌داند. از نظر وی این شرط، یعنی آگاهی عامل از آزادی خویش (احساس آزادانه انجام دادن) در انجام ب شرط مسئولیت اخلاقی است. شلیک تفسیر احساس مسئولیت به اراده‌ی آزاد را نمی‌پذیرد. از نظر او احساس آزادی عمل تنها احساس انجام یک عمل بر اساس امیال خود فرد است؛ به عبارت دیگر اگر عاملی تنها بر اساس امیال خودش عملی را انجام دهد و نیرویی خارجی انجام یک عمل را به عامل تحمیل نکند، دارای این احساس خواهد بود. وی معتقد است این احساس همان احساس عمل کردن به گونه‌ای دیگر در صورت خواستن است. در واقع اگر عامل الف در انجام ب از این احساس آگاه باشد که اگر می‌خواست ب را انجام نمی‌داد، شرط دوم حاصل شده است (Schlick, 1939, pp. 153-154).

از نظر شلیک چنین تعبیری به هیچ وجه با تعین گروی در تعارض نیست؛ چراکه معتقد است باید میان دو گزاره‌ی زیر تفاوت قائل شد:

۱. اگر می‌خواستم به گونه‌ای دیگر عمل می‌کردم.

۲. من می‌توانستم به گونه‌ای دیگر عمل کنم.

از نظر شلیک آنچه احساس آزادی را در ما پدید می‌آورد، گزاره‌ی است (۱) و نه گزاره‌ی (۲). ناسازگار گروان^۱ به اشتباه از احساس آزادی عامل و شهود روانی آدمیان گزاره‌ی (۲) را استنتاج می‌کنند؛ اما احساس آزادی به گزاره‌ی (۱) یعنی یک گزاره‌ی شرطی تحویل می‌شود که صدق آن وابسته به صدق مقدم نیست؛ به عبارت دیگر قدرت بر تحقق خواستی غیر از خواست محقق شده، شرط احساس آزادی نیست. من می‌توانم فاقد چنین قدرتی باشم، در حالیکه گزاره‌ی شرطی (۱) همچنان صادق باشد. این گزاره تنها بیان می‌کند که اگر من دارای امیال و انگیزه‌های دیگری بودم، شاید به گونه‌ای دیگر عمل می‌کردم؛ اما نمی‌گوید که در شرایط درونی و بیرونی این همان می‌توانستم چیز دیگری را اراده کنم.

بر اساس این تحلیل، چنین احساسی مستلزم پذیرش ناعین گروی، امکان‌های بدیل و انکار اصل علیت نیست؛ بلکه تنها بیان گر این واقعیت است که من می‌توانم آن‌طور که می‌خواهم عمل کنم؛ اما این احساس پاسخی در باب اینکه آیا می‌توانستم چیز دیگری بخواهم یا خیر، به ما نمی‌دهد؛ بنابراین تفسیر «به گونه‌ای دیگر عمل کردن» در فلسفه‌ی شلیک به «انجام عملی بر اساس قوانین ارادی دیگری» باز می‌گردد.

احساس مسئولیت چنین فرض می‌کند که من آزادانه عمل کرده‌ام و فرض می‌کند خواسته‌هایم مرا وادار (به انجام عمل) کرده است. به خاطر این احساس من مشتاقانه به خاطر رفتارم سرزنش می‌شوم یا خود را سرزنش می‌کنم و به این ترتیب اعتراف می‌کنم که ممکن بود خلاف آن عمل کنم. این بدان معناست که رفتار

دیگری با قوانین ارادی سازگار بوده است، که البته بر اساس انگیزه‌های دیگری بود. و من خودم آرزوی وجود چنین انگیزه‌هایی را دارم و رنج (حسرت و اندوه) ناشی از رفتارم را تحمل می‌کنم تا از تکرار آن جلوگیری شود (Schlick, 1939, p. 155).

شلیک در نهایت سرزنش کردن خود را تنها به مثابه‌ی اعمال انگیزه برای بهبود رفتار در نظر می‌گیرد. سرزنش در جایی درست به کار رفته است که با ایجاد انگیزه عامل را در موقعیت مشابه از انجام فعل اشتباه دور کند. فردی که در اثر شکنجه کاری انجام دهد، دارای احساس گناه و پشیمانی نیست و نباید هم چنین احساسی داشته باشد؛ چرا که در شرایط مشابه و طبق قوانین ارادی باز هم همان کار انجام خواهد شد؛ بنابراین:

احساس مسئولیت به معنای درک این موضوع است که فرآیندهای روانی خود فرد نقطه‌ای را تشکیل می‌دهند که در آن انگیزه‌ها باید به کار گرفته شوند تا بر اعمال بدن فرد حاکم شود (Schlick, 1939, p. 153).

شلیک پس از این تحلیل به سراغ مصادیق می‌رود تا انطباق این تعریف خود و احساس روانی عامل را نشان دهد. وقتی الف تحت تأثیر شکنجه یا در اثر تهدید قتل با اسلحه، ب را انجام می‌دهد نسبت به انجام آن احساس مسئولیت ندارد و از طرفی به لحاظ تعریف عینی نیز مسئول نیست؛ زیرا مداخله‌گری او را به انجام آن کار وا داشته است؛ اما اگر الف بر اساس میل طبیعی‌اش کاری را انجام داده باشد، نسبت به آن احساس مسئولیت دارد و از طرفی مجازات یا تهدید به مجازات نیز باعث خواهد شد او در تکرار این فعل تجدید نظر کند. بر این اساس شلیک نتیجه می‌گیرد که تعریف عینی وی با احساس مسئولیت منطبق است.

۷. تحلیل و جمع‌بندی نظر شلیک در باب مسئولیت اخلاقی

پیش از نقد دیدگاه آینده‌نگر شلیک به تحلیل و جمع‌بندی نظر او می‌پردازیم. بر اساس نظر شلیک در باب نسبت مسئولیت اخلاقی و مجازات/ پاداش می‌توان تعریف او را چنین صورت‌بندی کرد:

عامل الف نسبت به انجام عمل ب مسئول است، اگر و تنها اگر تهدید به مجازات الف سبب شود الف ب را انجام ندهد و یا تشویق و پاداش الف سبب شود که الف ب را انجام دهد.

به‌طور معمول اگر ب عملی خطا باشد، تهدید به مجازات و اگر عملی نیک باشد، تشویق به انجامش می‌شود؛ البته ممکن است موارد معکوسی وجود داشته باشد که در آن تهدید به مجازات یا مجازات کردن الف، او را در انجام ب مصمم‌تر و تشویق کردنش او را نسبت به انجامش دلسرد کند. آنچه مهم است واکنش نشان دادن الف به تهدید و تشویق و همچنین مجازات و پاداش است. اگر این امور در انگیزه‌های الف نسبت به انجام دادن یا ندادن ب تأثیر بگذارد، او مسئول است؛ اما اگر مجازات و پاداش در او هیچ اثری نداشته باشد، او مسئول نیست. بر این اساس، از آنجا که مجازات یا پاداش تأثیری در روند انجام افعال آینده‌ی او ندارد، این فرد نسبت به انجام یا عدم انجام ب مسئول نیست.

شلیک در ادامه تأکید می‌کند صدق تعریف عینی او وابسته به تطابق مصداقی این تعریف با تعریفش از احساس مسئولیت عامل است. برای این منظور او باید نشان دهد هر گاه عامل به لحاظ عینی مسئول انجام ب است، نسبت به انجام آن احساس مسئولیت نیز دارد و بالعکس. شلیک احساس مسئولیت را به معنای احساس آزادی در عامل می‌داند. احساس آزادی در برابر احساس اجبار قرار دارد. از نظر او اجبار فقط زمانی به کار می‌رود که میل طبیعی الف به انجام ب باشد؛ اما مداخله‌گری وی را به انجام ج وادار کند. قوانین روانشناختی قوانین طبیعی هستند و عامل را به انجام کاری مجبور نمی‌کنند، بلکه تنها بیان‌گر روند طبیعی تحقق خواسته‌های طبیعی هستند. بنابراین احساس مسئولیت در نزد شلیک دارای چنین ساختاری است:

الف خود را مسئول انجام دادن ب می‌داند، اگر و تنها اگر الف ب را انجام دهد و الف به‌طور طبیعی میل به انجام ب دارد و میل طبیعی الف به انجام ب سبب شده‌است الف ب را انجام دهد.

در ادامه با سه مثال نشان می‌دهم نظریه‌ی شلیک در باب مسئولیت‌پذیری پارادوکسیکال بوده و دو تعریف او با یکدیگر ناسازگار است.

۷-۱. نقد اول بر نظریه‌ی شلیک: ناسازگاری میل طبیعی و تعریف عینی

این حالت فرضی را برای نقض سازگاری دو تعریف شلیک در نظر می‌گیریم: فرد الف به دلیل رسیدن به قرار کاری مهمی عجله دارد و پشت چراغ قرمز ایستاده است. سه چراغ قرمز که در مسیر الف قرار دارد، در روزهای گذشته به شکل پنج دقیقه‌ای تعویض می‌شدند؛ اما در آن روز تعویض چراغ‌ها از پنج دقیقه به ده دقیقه تبدیل شده‌اند. این امر منجر به این می‌شود که الف ۱۵ دقیقه دیرتر به محل ملاقات برسد و احتمال دارد قرار کاری خود را از دست بدهد. میل طبیعی الف عبور از چراغ قرمز است. تهدید به جریمه مانع از انجام میل طبیعی الف نمی‌شود و وی بر اساس میل خود از چراغ قرمز اول عبور می‌کند. پس از عبور از چراغ قرمز بلافاصله قبض جریمه‌ی دویست هزار تومانی به تلفن همراه وی ارسال می‌شود. در پیامک تأکید می‌شود که در صورت تکرار خودروی او توقیف خواهد شد. الف از اینکه مجازات شده‌است، ناراحت می‌شود. در ادامه‌ی مسیر به چراغ قرمز دوم برخورد می‌کند و با اینکه میل طبیعی برای رسیدن به قرار کاری خودش و در نتیجه رد شدن از این چراغ دارد، تهدید به مجازات (جریمه و توقیف) سبب می‌شود او پشت چراغ دوم توقف کند.

بر اساس این مثال می‌توان موقعیت اول را چنین بازسازی کرد:

۱. الف به‌طور طبیعی، میل به رد کردن چراغ قرمز دارد و در نتیجه با رد کردن آن احساس مسئولیت می‌کند.
۲. تهدید به مجازات باعث نمی‌شود الف چراغ قرمز را رد نکند؛ در نتیجه تهدید به مجازات تأثیری در عملکرد الف ندارد.

۳. با توجه به اینکه تهدید به مجازات باعث نمی‌شود الف چراغ قرمز را رد نکند، پس اگر الف چراغ قرمز را رد کرد، الف نسبت به انجام آن مسئول نیست.

۴. اگر الف چراغ قرمز را رد کند، نسبت به انجام آن مسئول نیست.

نتیجه: الف نسبت به عمل خویش احساس مسئولیت دارد درحالی‌که بر اساس تعریف عینی فاقد مسئولیت است. ممکن است شلیک در پاسخ به این اشکال بر نگاه آینده‌گر خویش تأکید کند. بر این اساس هرچند تهدید به مجازات تأثیری در توقف الف در پشت چراغ قرمز اول ندارد، ولی از آنجا که مجازات شدن وی منجر به تغییر رفتار الف در آینده می‌شود، بنابراین الف نسبت به رد کردن چراغ قرمز اول مسئول است. در واقع اگر الف ب را انجام دهد و پس از مجازات شدن نسبت به انجام آن و تهدید به مجازات مجدد در شرایط مشابه دیگر اعمالی شبیه ب را انجام ندهد، الف نسبت به آن مسئول است. بنابراین گزاره‌ی (۳) اشتباه است و در نتیجه الف هم به درستی احساس مسئولیت دارد و هم به لحاظ تعریف عینی مسئول است و تعارضی در کار نیست.

با فرض چنین پاسخی از سوی شلیک به موقعیت دوم می‌پردازیم:

۱. الف به طور طبیعی، میل به رد کردن چراغ قرمز دارد و در نتیجه با توقف پشت آن احساس اجبار می‌کند.

۲. اگر تهدید به مجازات باعث شود که الف پشت چراغ قرمز بایستد و در ادامه نیز او چنین کند، آنگاه الف مسئول ایستادن پشت چراغ است.

۳. اگر الف پشت چراغ قرمز بایستد، مسئول آن است.

بر اساس این تحلیل از آنجا که تهدید به مجازات منجر به این شده است که الف پشت چراغ قرمز توقف کند، در نتیجه الف مسئول انجام آن باشد؛ اما از طرفی این تهدید به مجازات منجر به این شده است که در میل طبیعی الف مداخله شود. بر این اساس الف خود را نسبت به این توقف مسئول نمی‌داند. بنابراین در صورتی که الف دیر به قرار کاری خویش برسد، خود را سرزنش نخواهد کرد؛ چون خود را مسئول ایستادن پشت چراغ قرمز نمی‌داند. اگر فردی الف را بابت تأخیر سرزنش کند، او با تبیین شرایط تلاش می‌کند بی‌تقصیری خویش را اثبات کند. ایستادن پشت چراغ بر الف تحمیل شده است و او از روی اجبار آن را اجرا کرده است. بر این اساس شرط احساس مسئولیت در موقعیت دوم برقرار نیست؛ اما تعریف عینی بر کنش الف صدق می‌کند.

با توجه به این دو موقعیت، ناسازگاری کلام شلیک به وضوح آشکار می‌شود. تعریف عینی شلیک از مسئولیت یا به موقعیت اول دلالت می‌کند یا به موقعیت دوم و در هر دو صورت میان احساس مسئولیت و تعریف عینی از مسئولیت ناسازگاری پدید خواهد آمد. وی از طرفی تأکید می‌کند باید در جایی که یک فرد مستعد مجازات است (یعنی مجازات در عملکرد او تأثیر می‌گذارد)، مسئولیت را به او نسبت دهیم؛ اما از طرفی تنها در صورتی باید مسئولیت را

پذیریم که با خواسته‌های طبیعی خود عمل کنیم. از نظر شلیک فرد الف که با اسلحه به انجام کاری مجبور می‌شود، مسئول آن کار نیست؛ اما وی توجه نمی‌کند که مجازات‌های راهنمایی-رانندگی در موقعیت دوم نیز دقیقاً توقف را به الف تحمیل می‌کند. در هر دو مورد، الف از تحقق امیال طبیعی خویش بازمانده‌است.

۷-۲. نقد دوم بر نظریه‌ی شلیک: انحراف علی در تحقق امیال طبیعی

به نظر می‌رسد می‌توان مثال شلیک را در مورد یک فرد قربانی که کاری را به زور اسلحه بر خلاف میل خود انجام می‌دهد، طوری بازسازی کرد که به یک ناسازگاری در نظریه‌ی وی ختم شود. برای روشن شدن این ناسازگاری موقعیت فرضی زیر را در نظر می‌گیریم:

آقای الف جانشین مدیرعامل در یک شرکت سرمایه‌گذاری است. آرزوی الف عزل شدن مدیرعامل و نشستن بر کرسی اوست. مدیرعامل دارای دشمنانی بدخواه است که به دنبال سرنگون کردن او هستند. الف به اسنادی دسترسی پیدا کرده‌است که نشان‌دهنده‌ی اختلاس مدیرعامل است. از قضا برخی از دشمنان مدیرعامل نیز از این اسناد باخبرند. الف به دنبال فرصتی می‌گردد که آنها را منتشر کند تا مدیرعامل از سمت خود عزل شود و الف جایگزین وی شود؛ اما ترس او از مدیرعامل، مانع از انجام این کار شده‌است. اسناد اختلاس در گاوصندوق شرکت وجود دارد و کلید آن در اختیار الف است. روزی گروهی مسلح از دشمنان مدیرعامل به شرکت حمله می‌کنند و با تهدید اسلحه از الف می‌خواهند که اسناد را از گاوصندوق در آورده و به آنها تحویل دهد و یا کشته شود. الف که از این اتفاق خرسند است با کمال میل اسناد را در اختیار آنها قرار می‌دهد. آنها اسناد را منتشر می‌کنند و با این اتفاق مدیرعامل از سمت خویش عزل می‌شود.

تفاوت این مثال با مثال شلیک در این است که در مثال او فرد قربانی به زور اسلحه دست به انجام کاری می‌زند که برخلاف روند میل طبیعی اش است، اما در مثال بالا فرد قربانی به زور اسلحه کاری انجام می‌دهد که منطبق بر تحقق امیال طبیعی اش است. بر اساس تعریف شلیک:

۱. الف کاری را بر اساس تحقق طبیعت امیالش انجام داده‌است؛ بنابراین او باید نسبت به انجام چنین کاری احساس مسئولیت داشته‌باشد.

۲. تعریف عینی شلیک از مسئولیت‌پذیری در باب گنش الف صدق نمی‌کند؛ زیرا مجازات وی تأثیری در گنش‌های الف در موقعیت‌های مشابه نخواهد داشت. در نتیجه مجازات یا تهدید به مجازات الف، انگیزه‌ای در وی تولید نمی‌کند. بنابراین وی نسبت به این گنش، مسئول نیست.

این پارادوکس علاوه بر اینکه ناسازگاری میان تعریف عینی و احساس مسئولیت را نشان می‌دهد، نشان‌دهنده‌ی نقص تعریف شلیک در باب احساس مسئولیت است. از نظر او تحقق امیال طبیعی انسان مترادف با احساس آزادی و

احساس مسئولیت است. بر این اساس اگر مداخله‌گری مانع از تحقق امیال طبیعی نشود، عامل نسبت به گُش حاصل شده مسئول است؛ اما این مثال نشان می‌دهد صرف دخالت در روند تحقق امیال طبیعی در مسئولیت‌پذیری کفایت نمی‌کند؛ بلکه عوامل مداخله‌کننده نه تنها نباید از طریق اجبار مانع از روند تحقق امیال شوند و برخلاف امیال عمل دیگری را پدید بیاورند، بلکه نباید در روند تحقق امیال و پیدایش گُشی منطبق بر امیال نیز دخالت کنند. به عبارت دیگر، اگر امیال طبیعی یک فرد در اثر مداخله‌ی عاملی بیرونی در قالب یک گُش بروز پیدا کند، مسئولیت‌پذیری فرد نسبت به آن گُش مورد تردید قرار خواهد گرفت و تنها در صورتی عامل نسبت به گُش خود مسئول است که خود او بر اساس انگیزه‌های خود عمل کند.

۷-۳. نقد سوم بر نظریه‌ی شلیک: عدم جامعیت تعریف عینی

در دو نقد فوق تنها نشان داده شد که دو تعریف عینی و روانی شلیک از مسئولیت اخلاقی منطبق بر یکدیگر نیست. در نقد سوم مثال نقضی طراحی می‌شود که بر اساس آن، خود الف نسبت به عمل خویش احساس مسئولیت دارد و عرف مشترک نیز الف را مسئول آن عمل می‌داند، اما تعریف عینی شلیک بر الف صدق نمی‌کند. برای رسیدن به این هدف موقعیت فرضی زیر را در نظر می‌گیریم:

الف یکی از فعالان اجتماعی است که بر ضد یک قانون اجتماعی تبعیض‌آمیز در جامعه‌ی خویش اعتراض می‌کند. وی نه تنها خود به آن قانون عمل نمی‌کند بلکه دیگران را نیز به رعایت نکردن این قانون دعوت می‌کند. هیچ‌گونه مجازات و تهدیدی روی تصمیم او تأثیر نمی‌گذارد. میل طبیعی وی (انگیزه‌ها و باورهای او) چنان قوی است که هیچ مجازاتی حتی اعدام در وی نسبت به ترک اعتراض ایجاد انگیزه نمی‌کند. او به هرگونه تطمیع و تشویق نیز بی‌اعتناست. بنابراین نه مجازات و نه پاداش و همچنین نه تهدید و نه تطمیع تأثیری در عملکرد او نمی‌گذارد. بر اساس این مثال:

۱. الف به‌طور طبیعی مایل به انجام اعتراض است.
۲. تهدید به مجازات باعث نمی‌شود، الف اعتراض نکند.
۳. اگر تهدید به مجازات باعث نشود وی اعتراض نکند، او نسبت به اعتراض کردن مسئول نیست.
۴. اگر الف اعتراض کند، مسئول انجام آن نیست.

این مثال نشان می‌دهد، مثال فرد دیوانه‌ی شلیک به شدت ساده‌انگارانه است. از نظر او دیوانه مسئول نیست؛ زیرا جایی برای اعمال انگیزه از طریق مجازات به ما نمی‌دهد و در نتیجه ما چنین فردی را مسئول نمی‌دانیم؛ اما فرد الف نیز در مثال بالا همچون دیوانه اجازه‌ی اعمال انگیزه به ما نمی‌دهد. میل طبیعی و خودمختار الف برای اعتراض و بروز نافرمانی مدنی از وجدان او برمی‌خیزد و هیچ تهدیدی روی او اثر نمی‌گذارد؛ بنابراین او نیز مسئول اعمال خویش نیست؛ اما نه تنها خود الف نسبت به گُش‌های خویش احساس مسئولیت دارد؛ بلکه عرف مشترک نیز او را مسئول

اعمالش می‌داند.

به‌طور کلی به نظر می‌رسد در اغلب اوقات ما معمولاً بیشترین مسئولیت را زمانی به الف منسوب می‌کنیم که نتوانیم وی را به هیچ‌وجه وادار به تغییر کنیم؛ به‌عنوان مثال فرض کنیم فرد الف نلسون ماندلا و قانون مورد اعتراضش آپارتاید باشد. ما ماندلا را ستایش می‌کنیم که با وجود تمامی تهدیدها، شکنجه‌ها، مجازات‌ها و تطمیع‌ها دست از اعتراض برداشت و در نهایت خواسته‌ی خود را محقق کرد. او را رهبر و مسئول اصلی مبارزه با آپارتاید می‌دانیم؛ زیرا در برابر تمامی عوامل خارجی مقاومت کرد. از آنجا که عوامل خارجی نتوانسته‌اند او را تحت تأثیر قرار دهند، ما او را فاعل واقعی اعمال خودش با بالاترین درجه‌ی مسئولیت می‌دانیم.

با این مثال نقض آشکار می‌شود نه تنها تعریف عینی و روانی شلیک از مسئولیت اخلاقی منطبق بر یکدیگر نیست؛ بلکه تعریف عینی وی بر اساس کاربرد عرف مشترک از واژه‌ی مسئولیت نیز ناقص است و جامع افراد نیست. در مقام جمع‌بندی می‌توان گفت حتی با پذیرش مبانی سازگار گروانه‌ی شلیک نیز تعریف اول او از مسئولیت اخلاقی مانع اغیار نیست و تعریف دوم وی نیز جامع افراد نیست و مهم‌تر از این دو نقد وجود تعارض و ناسازگاری درونی در نظریه‌ی اوست. در نتیجه دیدگاه او در مسئله‌ی مذکور غیرقابل دفاع است.

نتیجه‌گیری

موریتس شلیک، فیزیکدان و فیلسوف مشهور آلمانی، در کتاب «مسائل علم اخلاق» به دفاع از نظریه‌ی سازگار گروی و تبیین مسئولیت اخلاقی در پرتوی این نظریه پرداخته‌است. از نظر وی مسئولیت اخلاقی به معنای وجود ظرفیتی در روان عامل نسبت به ایجاد انگیزه از طریق مجازات/پاداش است. بر اساس این تعریف یک عامل، مسئول کنش ب است اگر و تنها اگر اعمال مجازات/پاداش در وی انگیزه‌ای ایجاد کند که سبب شود در موارد مشابه آینده، کنش‌هایی شبیه ب را انجام ندهد/انجام دهد.

از نظر شلیک این تعریف با احساس مسئولیت در روان آدمی سازگار و منطبق است. او احساس مسئولیت را به «تحقق امیال طبیعی» تفسیر می‌کند. بر این اساس، هر جا که آدمی نسبت به انجام یک کنش، احساس مسئولیت دارد؛ تعریف عینی نیز در باب وی صدق می‌کند و هر جا که این تعریف در باب یک کنش صدق کند؛ آدمی نیز نسبت به انجام آن، احساس مسئولیت دارد.

در این پژوهش با سه مثال نقض آشکار شد دیدگاه شلیک در باب «مسئولیت اخلاقی»، حتی با فرض پذیرش نظریه‌ی سازگار گروانه‌ی او دچار ناسازگاری و در نتیجه غیرقابل دفاع است. بر اساس موقعیت مثال اول، اگر مسئولیت اخلاقی نسبت به عمل پیشین بازگردد، تعریف شلیک به عامل صدق نمی‌کند؛ زیرا وی نسبت به مجازات بی تفاوت بوده است و اگر به عمل پسین بازگردد، تعریف شلیک از احساس مسئولیت در باب عامل مذکور صدق نمی‌کند. در

نتیجه تعریف شلیک از مسئولیت‌پذیری همواره منطبق بر احساس مسئولیت نیست.

بر اساس مثال دوم در جایی که عامل تحت مداخله‌ی بیرونی به تحقق امیال طبیعی دست پیدا کرده‌است، باید دارای احساس مسئولیت باشد؛ درحالی‌که نه عامل در خود احساس مسئولیت می‌کند و نه عرف مشترک او را مسئول اخلاقی آن عمل می‌داند. در موقعیت مثال سوم نیز علاوه بر ناسازگاری دو تعریف شلیک، روشن گردید که تعریف عینی شلیک از مسئولیت اخلاقی جامع افراد نیست؛ زیرا می‌توان عاملی را تصور کرد که اجازه‌ی هیچ تأثیری را از طریق مجازات/پاداش به ما نمی‌دهد؛ اما عرف مشترک بالاترین درجه‌ی مسئولیت اخلاقی را برای وی در نظر می‌گیرد. با نشان دادن این سه نقص روشن شد که نظریه‌ی شلیک در باب مسئله‌ی مسئولیت اخلاقی قابل دفاع نیست.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان‌های تأمین مالی دریافت نکرده است.

تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

برگرفته از پایان‌نامه/رساله: این مقاله متخذ از رساله و پایان‌نامه نیست.

منابع

- حییبی، سلیمان؛ جوادی، محسن. (۱۳۹۴). تبیین فلسفی مسئولیت اخلاقی از دیدگاه جان مارتین فیشر، پژوهش‌های اخلاقی، ۵ (۳): ۳۵-۵۴.
- تمدن فرد، فاطمه. (۱۳۹۹). نگاه متفاوت برنارد ویلیامز به مسئولیت اخلاقی، پژوهش‌های فلسفی-کلامی، ۲۲ (۸۴): ۱۱۹-۱۴۳.
- حق‌شناس، روح‌الله. (۱۳۹۸). بررسی امکان استقلال مسئولیت اخلاقی از اراده‌ی آزاد در رویکرد نگرش‌های واکنشی، اندیشه‌ی دینی، ۱۹ (۷۱): صص ۴۳-۷۰.
- خزاعی، زهرا؛ تمدن‌فرد، فاطمه. (۱۳۹۷). رابطه‌ی شانس و مسئولیت اخلاقی در نگاه تامس نیگل، فصلنامه‌ی اندیشه‌ی دینی، ۱۸ (۳): ۶۱-۸۴.
- _____ (۱۳۹۹). شانس و مسئولیت اخلاقی در نگاه مایکل جی. زیمرمن، متافیزیک، ۱۲ (۲۹): ۶۲-۴۵.
- خوانساری، محمدامین؛ صادقی، هادی. (۱۴۰۰). مسئولیت اخلاقی در قبال دیگران از منظر رویکرد وظیفه‌گرایانه‌ی کانت، فصلنامه‌ی علمی-ترویجی اخلاق، ۱۱ (۴۱) (پیاپی ۶۳): ۱۲۷-۱۵۴.
- شقاقی، مهدی (۱۴۰۲). اطلاعات کاذب عمدی و مسئولیت اخلاقی: مطالعه‌ای در فلسفه‌ی اخلاق، تأملات فلسفی، ۱۳ (۳۰): صص ۲۷۹-۳۲۸.
- صیادمنصور، علیرضا؛ طالب‌زاده، حمید. (۱۳۹۳). مسئولیت اخلاقی در اندیشه امانوئل لویناس، پژوهش‌های فلسفی، سال ۸، شماره ۱۴، صص ۱۸۲-۱۶۵.
- صیادمنصور، علیرضا (۱۳۹۶). روایت لویناس از مسئولیت اخلاقی به مثابه‌ی واقعیت انضمامی من؛ گریزناپذیر و تقارن‌ناپذیر، شناخت، ۱۰ (۲) (پیاپی ۷۷): ۱۹۷-۲۱۸.
- عباسیان چالشری، محمدعلی. (۱۴۰۱). انگیزش اخلاقی، جهات تناسب، و برخی دلالت‌های فلسفه‌ی دینی آنها، تأملات اخلاقی، ۳ (۴) (پیاپی ۱۲): ۲۵-۴۴.
- عدالت‌جو، سعید؛ ارشد ریاحی، علی. (۱۳۹۸). تجدیدنظرگرایی درباره‌ی اراده‌ی آزاد و مسئولیت اخلاقی از دیدگاه امانوئل وارگاس، شناخت، ۱۲ (۲) (پیاپی ۸۱): ۱۸۵-۲۰۶.
- علیزاده، بهرام. (۱۴۰۰). بازنگرش‌گرایی در باب مسئولیت اخلاقی، متافیزیک، سال سیزدهم، شماره ۳۱، صص ۱۹-۳۵.
- Arneson, Richard. (2003). "The Smart Theory of Moral Responsibility and Desert," in: Serena Olsaretti (ed.), *Desert and Justice*, Oxford: Clarendon Press, pp. 233-258.
- Ayer, A. J. (1954). "Freedom and Necessity", in his *Philosophical Essays*, New York: St. Martin's Press: 3-20; reprinted in: Watson (ed.), 1982, pp. 15-23.
- Bernstein, Mark. (2002). "Fatalism." in: *the Oxford Handbook of Free Will*. Robert Kane, Ed., Oxford: Oxford University Press. pp 65-81.

- Coates, D. Justin. (2020). "Hard incompatibilism and the participant attitude", *Canadian Journal of Philosophy*, Volume 49 Issue 2, pp. 208 – 229.
- Fischer, J. M. (2012). Semicompatibilism and Its Rivals. *The Journal of Ethics*, 16, pp. 117-143.
- Fischer, J. M & Ravizza, M. (1998). *Responsibility and Control: A Theory of Moral Responsibility*. New York: Cambridge University Press.
- Frankfurt, H. (1969). Alternate Possibilities and Moral Responsibility. *Journal of Philosophy*, 66, pp. 829-839.
- Franklin, C. E. (2018). "a Minimal Libertarianism: Free Will and the Promise of Reduction", Oxford University Press.
- Hempel, Carl G. and Paul Oppenheim (1948) "Studies in the Logic of Explanation", *Philosophy of Science*, 15(2): 135–175.
- Hobart, R. E (1934). "Free Will as Involving Indeterminism and Inconceivable Without It", *Mind*, 43: 1–27.
- McKenna, Michael (2012). Responsibility and Globally Manipulated Agents, *Philosophical Topics*, 32(1/2): 169–192.
- Pereboom, Derk (2001). *Living without Free Will*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Raz, Joseph (1994). "Ethics in The Public Domain", Oxford: Clarendon Press.
- Salmon, Wesley C. (1984). "Scientific Explanation and the Causal Structure of the World", Princeton University Press.
- Schlick, M. (1939). "Problems of Ethics", David Rynin (trans.), New York: Prentice-Hall.
- Schlick, M. (1974). "General Theory of Knowledge", Albert E. Blumberg (trans.), New York: Springer.
- Schlick, M. (1978). "Philosophical Papers", vol. 1: (1909–1922), Mulder, Henk L., van de VeldeSchlick, B.F.B. (eds.), Springer.
- Smart, J. J. C. (1961). "Free-Will, Praise and Blame", *Mind*, 70(279): 291–306.
- Stroud, Barry (1977). "Hume", London: Routledge.
- Van Inwagen, Peter (1975). "The Incompatibility of Free Will and Determinism", *Philosophical Studies*, 27(3): 185–199.
- Zimmerman, Michael J. (1988). *An Essay on Moral Responsibility*, Totowa, NJ: Rowman and Littlefield.